

پاره‌ها و نکته‌ها

کاغد

ایرج افشار

توضیح مفید آقای علی نویدی ملاطی مرا به یاد آورد که در دست نبشته‌ای از قلمرو ماوراءالنهر دیده بودم که کاغت به جای کاغد آمده بود. اکنون نتوانستم یادداشت خود را بیابم. مگر در «رساله کاغد قید» کرده باشم که توسط میراث مکتوب چاپ خواهد شد.

کاغد در دائرةالمعارف اسلامی (چاپ هلند) اصلاً زیر عنوان Kaghad (به دال) آمده و به کاغد که در زبان فارسی مصطلح است ارجاع داده شده. این نوشته را در چاپ اول کلمان هوار Huart. C نوشته و در چاپ دوم دانشمند کاغذشناس اطریشی A. Grohmann تکمیل و تصحیح کرده است. در لغتنامه‌های عربی هم به صورت کاغد هم آورده‌اند. حتی در المنجد ذیل کاغد نیست و ذیل «کغد» آمده و الکاغد و الکاغد (کاغذفروش) را آورده (به تلفظ کسر و فتح هر دو) و فارسی دانسته است.

در نسخ خطی کاغد به دال را متعدد دیده‌ام و آنچه اکنون به یاد دارم ثبت آن بدان شکل در اسکندرنامه متعلق به سعید نفیسی خط قرن هشتم آمده است. که در اختیار مرحوم مجتبی مینوی بود و آن را چاپ کرده‌ام. در آن متن دوبار کلمه کاغد دیده می‌شود. یا در نسخه خطی تکملةالاصناف کرمینی (صفحات ۱۷، ۱۹۶، ۳۵۱، ۳۶۶، ۳۷۲، ۴۲۰) کلمات کاغد و کواغدی به دال آمده است. شاید دو یا سه مورد باشد که در آن نسخه ضبط کاغد هم دیده می‌شود.

علی صفری آق قلعه

امتحان شکستگی سفال

در معارف (برهان‌الدین محقق ترمذی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، بی تا [تاریخ مقدمه: ۱۳۳۹ش]، ص ۴۲) آمده: «ز هر کسی که تو عیب و هنر بخواهی جست بهانه ساز و به گفتارش اندر آر نخست سفال را به تباچه همی به بانگ آرند

ز بانگ او بشناسند شکسته را ز درست».

در تاریخ‌الوزراء (نجم‌الدین ابوالرجاء قمی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، ص ۳) آمده: «نصیرالدین را در عزل، مجال سخن نبود. طاس را چون درست بود طنینی باشد؛ چون شکسته شد لال گردد».

عبارتی در شرح ادوار (عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی، به کوشش تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش، ص ۹۱) آمده که می‌تواند معادل همین مضمون باشد: «نغمه‌ای که از وتر صحیح مستوی جدید یا از حلق شخصی که حسن‌الصوت باشد یا از کاسه چینی درست و امثال آن‌ها مسموع شود، محنون‌الیه بالطبع باشد».

سباشی / سوباشی

مهم‌ترین شاهدهی که در لغتنامه دهخدا از واژه «سوباشی» ارائه شده، تعریف مندرج در مفاتیح‌العلوم (ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، تصحیح فان فلوتن، لیدن، بریل، ص ۱۲۰؛ نیز: ص ۱۱۴ ترجمه فارسی) بدین‌قرار است: «سباشی: هو صاحب‌الجیش». افزون بر آن منبع، در کتاب الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه (محمدبن علی بن طباطبای، آوارت [Ahlwardt.W]، گریفزولد [Gotha]، مدرسه الکلیه الملکیه، ۱۸۵۸ م، ص ۳۳۸؛ نیز ص ۳۹۴ ترجمه فارسی) درباره سلجوق بن لقمان — نیای سلجوقیان — آمده: «... فقربه ملک التّرك و اختص به و لقبه «سباشی» [چ: سباشی؟] و معناه فی لغتهم قاید الجیش؛ فنبغ سلجوق بعلو همته ...».

اما مهم‌تر از این دو نوشته، فرهنگی عربی به ترکی با عنوان ترجمان ترکی و عربی به دست هست که به شیوه دستگاهی تنظیم شده و بر پایه نسخه مورخ ۶۴۳ ق به چاپ رسیده است.^۱ نویسنده ناشناخته این اثر با ترکی آشنا و از گویندگان آن زبان بوده است. در این متن (ص ۱۴) در ذیل مدخل «عسکر» آمده: «العسکر: شاری؛ و يقال (سو)؛ و منه «سوباشی» یعنی رأس العسکر».

دیدن خوبرویان

در نوروژنامه منسوب به خیام (در: کلیات آثار پارسی

